

# کتابخانه کودک

www.qudsonline.ir



## دوست قدیمی

محمود غمگین است؛ چون خانه‌شان عوض شده است. آن‌ها همه اسباب‌ها را سوار کامیون کرده‌اند و به خانه جدید می‌روند. محمود آه می‌کشد، چون همسایه‌های قدیمی را خیلی دوست دارد. مامان می‌گوید: غصه نخور! در خانه جدید یک همسایه خوب داریم. محمود می‌گوید: من با همسایه‌های قدیم آشنا بودم. مامان می‌گوید: تو همسایه جدید را هم خیلی سال است که می‌شناسی. محمود می‌گوید: چطور ممکنه؟ تازه اینجا همه با من مهربان بودند. مامان دستی به موهای محمود می‌کشد و می‌گوید: همسایه جدید هم خیلی مهربان است. محمود می‌پرسد: من با همسایه‌های قدیمی دوست بودم. مامان می‌گوید: همسایه جدید هم یک دوست قدیمی است. محمود چشمانش را گرد می‌کند و می‌پرسد: چطور می‌شه؟ ما که هنوز به آنجا نرفتیم. مامان می‌گوید: ما تا به حال خیلی به خانه همسایه جدید رفته‌ایم. محمود می‌گوید: من که گیج شدم. کی هست این همسایه جدید؟ مامان می‌گوید: همسایه جدید ما امام رضا (ع) است. محمود از خوشحالی تویی را که توی دست دارد به هوا می‌اندازد. مامان می‌خندد و می‌گوید: مواظب باش! توی ماشین که جای بازی نیست. محمود می‌خندد. او دیگر غمگین نیست؛ چون خانه‌شان به خانه امام رضا (ع) خیلی نزدیک شده است. او می‌تواند هر وقت بخواهد حرم امام رضا (ع) را از پنجره خانه‌شان ببیند. محمود خوشحال است. او هر روز صبح قبل از رفتن به مدرسه به دوست خوب قدیمی‌اش سلام می‌کند.



سفر به گرمای بهار

صفحه ۷

عکس

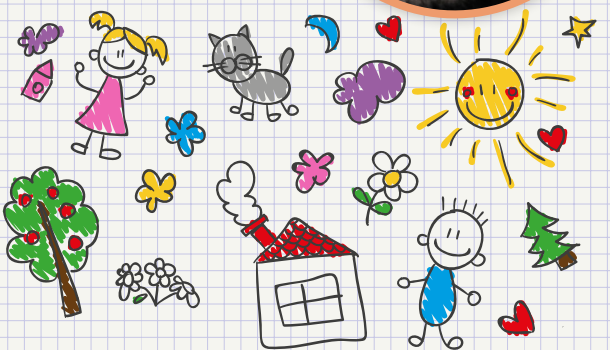


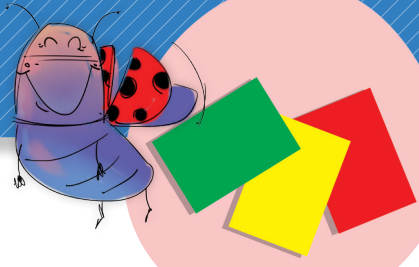
صفحه ۹

## سلام دوست جون کفش‌تو!

شندم تو یک پا هنرمند هستی و با دوستای رنگارنگت نقاشی‌های خیلی خیلی خوشگلی می‌کشی. دوست داری نقاشی‌های رنگارنگت را برای من بفرستی؟ اسم و فامیلت را هم کنار نقاشیت بنویس و بگو چند ساله هستی و به نظر من چندم می‌روی. اینجوری بیشتر با هم دوست می‌شویم. این نقاشی‌ها را هم کفش‌تو هست منتظر نقاشی‌های رنگارنگت هستم.

۰۹۳۶۴۰۳۷۴۱۰





بیا بید بریم سراغ یک بازی جذاب

## صورتک حسود

حالا نوبت بازی است

این دفعه جیغ و هورا می خواهند یک کار هیجان انگیز انجام بدهند. آن‌ها می خواهند صورتک درست کنند. یک عالمه کاغذ رنگی هم هست. می توانیم کلی صورتک درست کنیم.

خوب حالا می خواهیم صورتک حسود بسازیم. به نظر شما اول بهتر است چه کار کنیم؟ من فکر می کنم اول خوب است فکر کنیم که این جور وقت‌ها چه شکلی می شویم؛ مثلاً اخمو، یا ناراحت و عصبانی؟ بعد روی یک تکه مقوا شکل یک آدم حسود را بکشید.

حالا باید صورتک را تزئین کنیم. خوب حالا چی لازم داریم؟ آهان کاغذهای رنگی. برای تزئین صورتک از کاغذهای رنگی استفاده کنید. مثلاً آن‌ها را به شکل چشم یا لب با قیچی برش بزنید و با چسب آن‌ها را روی مقوا بچسبانید.

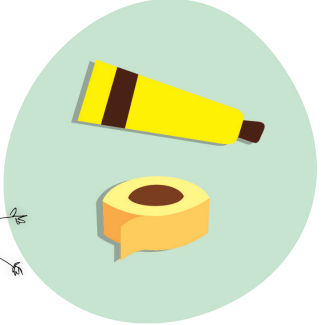
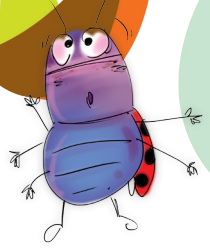
می توانید بقیه صورت‌ها را هم با ماژیک کامل کنید. خوب حالا باید یک کاری کنیم که روی صورتمان نگهش داریم. پس نخ را ببرید. دو طرف صورتک را هم سوراخ کنید. نخ را داخل سوراخ ببرید و آن را گره بزنید. این طوری می توانید آن را روی صورتتان بگذارید. حالا می توانید با این صورتک‌ها به بقیه بگویید شکل حسادتان چه شکلی است.

صورتک حسود

امروز شادی کلاس نقاشی داشت. معلم شادی از دوستش به خاطر نقاشی قشنگی که کشیده بود، تعریف کرد. ولی او احساس خیلی خوبی نداشت. شادی این را برای مادرش تعریف کرد. مادر شادی برایش توضیح داد که این احساس حسادت است. همه ما آدم‌ها یک وقت‌هایی حسودی می کنیم؛ مثلاً وقتی دیگران به بقیه بیشتر توجه می کنند، یا وقتی دیگران چیزی که ما دوست داریم، دارند. حتی وقتی بقیه کاری را بلدند که ما دوست داریم یاد بگیریم. تازه ممکن است قیافه‌مان هم عوض شود؛ مثلاً اخمو بشویم، یا اصلاً با کسی حرف نزنیم، یا اینکه شروع کنیم به لجبازی کردن. مادر شادی به او گفت بهتر است این جور وقت‌ها به کارهایی که بلدی انجام بدهی فکر کنی، یا چیزهای خوبی که داری. تو تا به حال فکر کرده‌ای به چه چیزهایی حسودی می کنی؟ یا اصلاً چه شکلی می شوی؟

والای امروز قرار است خیلی خوش بگذرد؛ چون جیغ و هورا گفته‌اند بیا بید برویم بازی. من دارم تند تند می روم که به آن‌ها برسیم. شما هم عجله کنید. بیا بید با هم برویم که به بازی برسیم.

چیزهایی که برای بازی لازم داریم؟ مقوا، کاغذ رنگی، مداد، چسب، ماژیک، نخ



چوب پر



یک چوب پر دیشب خریدم  
هم پرپری هم قرمز و زرد  
کامل شده ابزار کارم  
این چوب پر کامل ترش کرد



می ایستم پهلوی یک در  
می گیرم آن را توی دستم  
آن وقت در فکر و خیالم  
یک خادم باحال هستم



یک وقت هایی توی فکرم  
تی می کشم آهسته در صحن  
یا کفش ها را می کنم جفت  
یا فرش ها را می کنم بهن



جارو و خاک انداز دارم  
با یک کلاه سرمه ای رنگ  
نقاره من از مقواست  
اما قشنگ است و خوش آهنگ



یک چیز کم دارم من الان  
چیزی که خیلی خوب و عالی ست  
بد شد که توی خانه ما  
اسفنددان نقره ای نیست



# کرم دندان



ما جراحی‌های  
کله پوک  
و کله لول

کله کوک قه  
باید به دندان پزشکی  
به دندان پزشکی، به وقت و  
برداشت و دید کلی مشق دارد و  
کند. به علاوه چندتا قرار بازی با دوست  
سروقت آن‌ها را می‌دید. اما هیچ کدام  
کارهایش نمره می‌داد. مثلاً رفتن به دندان  
همه چیز مهم تر است و رفتن به دندان پزشکی  
و دانش هم لازم و ضروری بود. قول و قرار  
کله کوک می‌توانست با دوستانش تماس بگیرد  
داشتند؛ چون برای شادی او لازم بودند، اما به  
داشت، اما می‌دانست اگر سرپالش را نبینند  
ضبط کنند. پس تصمیم گرفت به جای د  
و اما مسأله دوم پول بود، ولی پول دندان  
و پول‌های فلک او برای دندان پزشکی  
مهربان، کرم کوچولو را از توت  
کله کوک با خیال راحت  
کارهایی را که

۴



۱

کله پوک‌ها  
و کله کوک‌ها غول‌های  
بی آزاری هستند که در کنار هم توی شهر  
کوک‌پوکی زندگی می‌کنند. آن‌ها خیلی شبیه  
ما هستند، اما دوتا شاخ کوچولو و یک دم دراز هم  
دارند. کله پوک‌ها و کله کوک‌ها خیلی شبیه هم هستند  
و به راحتی نمی‌توانید آن‌ها را از هم تشخیص دهید و  
فقط از روی کارهایشان می‌توانید بفهمید کدام یک  
کله پوک و کدام یک کله کوک هستند.



۲

مثلاً وقتی دندان یک  
کله کوک شکسته باشد، باید بدانید  
که حتماً مادر بزرگش نخود و لوبیای آش  
را خوب پاک نکرده و یک ریگ، زیر دندان  
رفته است؛ چون هیچ وقت کله کوک‌ها با دندان‌شان  
چیزی را نمی‌شکنند. اما اگر دندان کله پوکی  
شکست، مطمئن باشید فندق و یا پسته و حتی  
ممکن است یک گردو را با  
دندان‌ش شکسته باشد.





خب هم

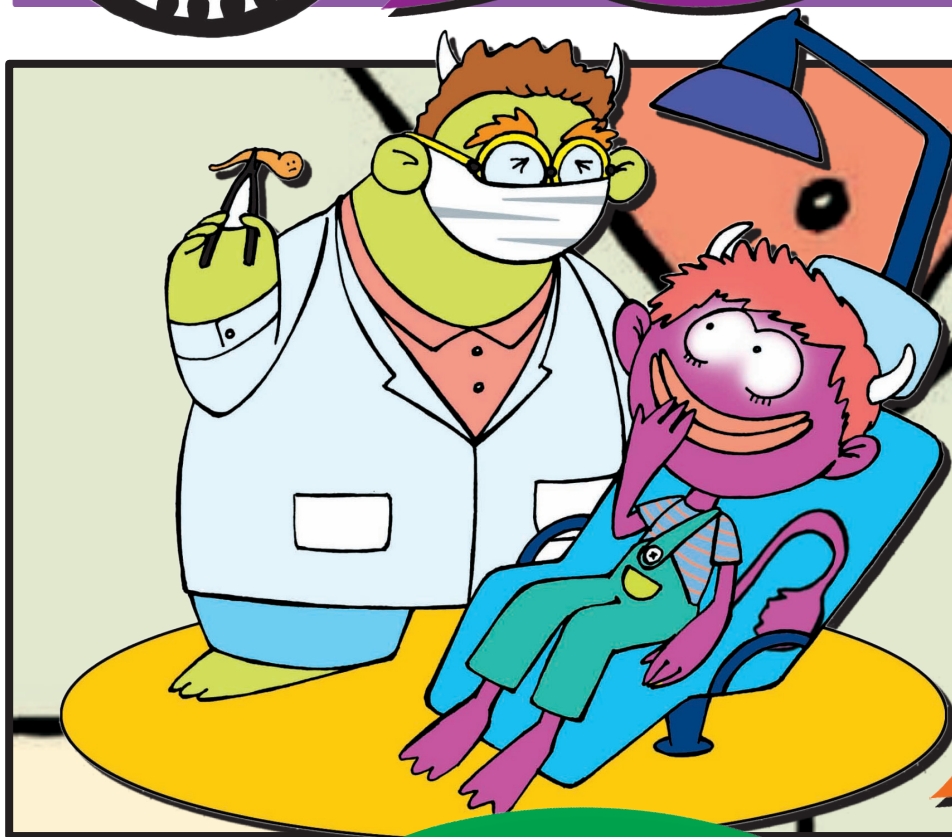
کله پوک‌ها و هم کله کوک‌ها این را خوب می‌دانند که وقتی دندانی بشکنند، بلافاصله توی آن شکستگی یک کرم کوچولو متولد می‌شود و شروع می‌کند به خوردن دندان و بزرگ می‌شود و اگر این کرم دندان را در نیاوریم، اتفاقات بدی توی دهان می‌افتد. با این حال کارهایی که کله پوک‌ها بعد از شکستن دندانشان انجام می‌دهند، با کارهایی که کله کوک‌ها انجام می‌دهند خیلی فرق می‌کند.

۳



وقتی دندان

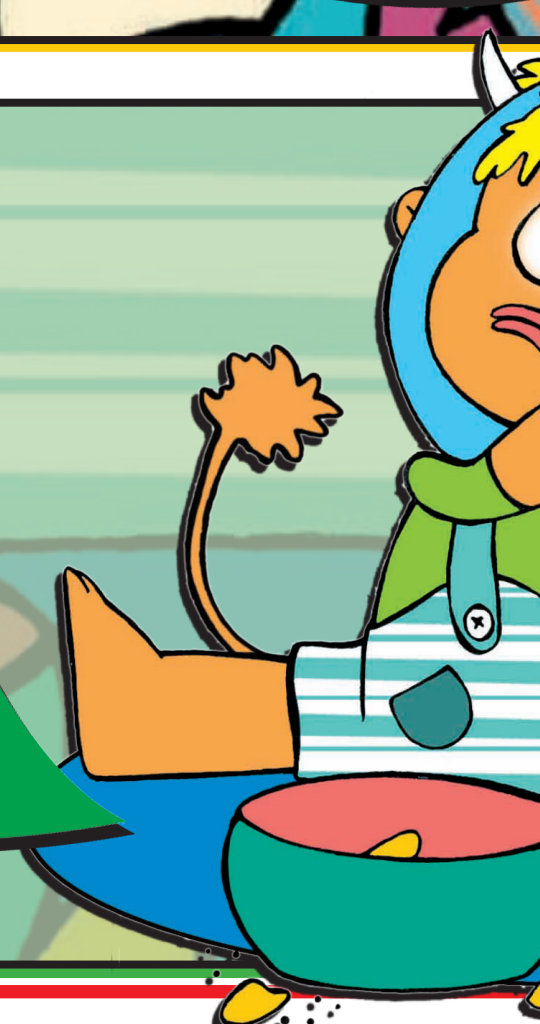
صه ما شکست، او می‌دانست برود و دندانش را درست کند، و برای رفتن پول نیاز دارد. کله کوک دفتر برنامه‌ریزی‌اش را به چند نفر قول داده است که توی کارها به آن‌ها کمک ستاناش داشت و چند تا سریال مورد علاقه هم داشت که باید از این کارها مهم‌تر از سلامتی‌اش نبود. کله کوک همیشه به ن پزشکی و بیرون کشیدن کرم دندان، نمره ۱ بود؛ چون سلامتی از یکی ضروری است. نوشتن مشق‌ها نمره ۲ داشتند؛ چون داشتن سواد با دوستان و خوش‌قولی به آن‌ها هم مهم بود، ولی نمره ۳ داشت؛ چون بگرد و قرارش را کنسل کند و عذرخواهی کند. سریال‌هایش نمره ۴ رای زندگی ضروری نبودند. کله کوک سریال‌هایش را خیلی دوست می‌تواند تکرارش را ببیند، یا از دوستانش بخواهد سریال را برای او یدن سریالش به دندان پزشکی برود و بعداً تکرار سریالش را ببیند. ان پزشکی زیاد نبود، چون هنوز کرم دندان کله کوک کوچک بود یکی کافی بود. کله کوک به دندان پزشکی رفت و دندان پزشک ی دندانش در آورد و شکستگی دندانش را درست کرد و ت و سلامتی کامل به خانه برگشت. او حالا می‌توانست همه دوست دارد انجام دهد.



اما کله پوک قصه ما جور دیگری فکر

۵

می‌کرد؛ او فقط کارهایی را که دوست داشت انجام می‌داد. کله پوک فقط و هیچ‌وقت کارهایی را که دوست نداشت انجام نمی‌داد. کله پوک فقط غذاهای خوشمزه و بازی و برنامه‌های تلویزیون را دوست داشت و دندان پزشکی را دوست نداشت. پس بی‌خیال نشست پای برنامه‌های مورد علاقه‌اش و همان‌طور که برنامه می‌دید، چیپس و پفک هم می‌خورد، غافل از اینکه کرم دندانش عاشق چیپس و پفک است و هرچه چیپس و پفک توی دهان کله پوک می‌ماند را می‌خورد و بزرگ‌تر می‌شود. حالا کرم دندان کله پوک خیلی بزرگ شده بود. او اول دندان شکسته را خورد و بعد سراغ دندان‌های سالم رفت. صدای قریچ و قوروج دندان خوردن او توی سر کله پوک می‌پیچید و گاهی هم کرم دندان شیطنت می‌کرد و یک گاز محکم از لثه کله پوک می‌گرفت و صدای جیغ کله پوک توی هوا بلند می‌شد. هرچه کله پوک مقاومت کرد و گفت که دندان پزشکی را دوست ندارد و نمی‌خواهد پولش را به دندان پزشکی بدهد، سرانجام به خاطر درد شدید مجبور شد به دندان پزشکی برود، اما آنقدر کرم دندان بزرگ شده بود که دندان پزشک دهان کله پوک را جراحی کرد و به زور کرم تپل دندان را از دهان او بیرون کشید. تا مدت‌ها دهان کله پوک درد می‌کرد و نمی‌توانست چیزهای خوشمزه‌ای را که دوست دارد بخورد، و چون پول جراحی خیلی زیاد بود، کله پوک تا مدت‌ها نمی‌توانست چیزهایی را هم که دوست دارد بخورد؛ چون کله پوک بلد نبود برنامه‌ریزی کند و فرق مهم‌ها و ضروری‌ها و لازم‌ها را با دوست‌داشتنی‌ها نمی‌دانست.



## ایستگاه نقاشی



سلام هانیه جان! چقدر خوب که هنوز آتش نشان‌های عزیز را فراموش نکرده‌ای. نقاشیت پر از مهربانی و دوستی است.

حدیث جان ساعدی! ممنون از کار قشنگت. چه روز بارانی خوبی! مدادرنگی‌ها می‌پرسند دوست نداری با رنگ آمیزی بیشتر آن را زیباتر کنی؟



سلام سجاد عزیز! می‌بینم که آدمک نقاشیت این بار رفته به یک جزیره گرم و آفتابی! خوش به حالش. حتما حسابی بهش خوش می‌گذره. راستی نکنه اونجا تنها مونده و کمک می‌خواد؟



سجاد جان! پسر تو نگاهت حرف ندارد. سوژه‌های جدیدی انتخاب می‌کنی. یک دست و جیب و هورا برای این ماشین باربری و ان‌همه ماشین رنگی که سوارش هستند

امروز توی ایستگاه کفشدوزک اتفاق عجیبی افتاد. همه منتظر قطار مدادرنگی بودند که با صدای هوهوچی چی همیشگی وارد ایستگاه بشه، اما صدایی که از پشت کوه شنیده می‌شد، کمی ترسناک و عجیب و غریب بود. انگار کوه داشت با صدای بلند سرفه می‌کرد. مدادرنگی‌ها که همگی توی ایستگاه جمع شده بودند، کم‌کم از ترس رنگشون پرید. بالاخره مداد قرمز گفت: بهتر نیست یه گوشه‌ای مخفی بشیم؟ مداد نارنجی درحالی که می‌لرزید گفت: شاید کوه سرماخورده! مداد آبی داد زد: نه! کوه نیست! ببینید یه چیزی داره از پشت کوه بیرون میاد، صدا هم داره. داره نزدیک‌تر می‌شه، فرار کنید... قبل از اینکه مدادرنگی‌ها فرار کنند، اون موجود عجیب با صدای وحشتناک گفت: سلام مدادرنگی‌ها! چرا فرار می‌کنید؟ من قطار مدادرنگی هستم! درسته! خودش بود. قطار مدادرنگی که روش برف نشسته بود و صداش به‌خاطر سرما خوردگی گرفته بود. همه با خوشحالی خندیدند و سوارش شدند. تو هم با ما بیا!



قطار مدادرنگی سرفه کنان آماده رفتن می‌شود، اما دیگر سر و صورتش پر از برف نیست. مدادرنگی‌ها برف‌ها را تمیز کرده‌اند و یک شال گردن هم به او هدیه داده‌اند تا زودتر حالش خوب شود. خدا نگهدار دوست چون‌های کفشدوزک! منتظر نقاشی‌های قشنگتان هستیم.

فیل‌ها دندان‌هایی بزرگ به اسم عاج و دماغی بزرگ به اسم خرطوم دارند.



## سفر به گرمای بهار

عکس‌ها ما را به جاهایی می‌برند که شاید به آسانی امکان رفتن به آن‌ها را نداشته باشیم. مثلاً در این هوای سرد، رفتن به یک جای گرم، یا دیدن یک پروانه که روی گل نشسته، کمی سخت است، اما عکس‌ها این فرصت را برای ما به وجود می‌آورند.

لا

این هم یک جور میمون است.



این بچه گربه خیلی بامزه است. تو هم با من موافقی؟



یک گل قاصدک. وقتی این گل را فوت کنی، یک عالمه قاصدک توی هوا پخش می‌شود.



ک

این خرگوش هم با احتیاط و کمی از دور به مجسمه خروس نگاه می‌کند.

ک



یک کفتار. این حیوان از ته مانده غذای حیوانات دیگر استفاده می‌کند.

ک



لا

این دو پرنده، کرکس‌های چشم‌آبی هستند.



در این هوای سرد، خوب است یک منظره گرم تابستانی هم ببینیم.



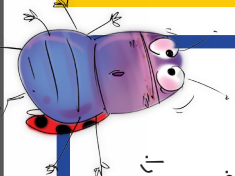
ک

لا

نگران این آهو نباش. بدنش برای مقابله با سرما، حسابی گرم است.



**جدول شماره ۲**  
سلام به تو دوست عزیز کفشدوزک دوست عزیزم! اگر شماره قبل کفشدوزک را یادقت خوانده باشی، می‌توانی به راحتی جدول زیر را حل کنی. ما برای آسان‌تر شدن حل جدول و کمک به تو دوست خوبم، کنار هر سؤال، شماره صفحه مربوط به آن سؤال را هم نوشتیم تا راحت‌تر جواب را پیدا کنی و جدول را حل کنی.



- ۶- در صفحه ۷ پیدا کنید: نام یک پرند.
- ۷- در صفحه ۵ پیدا کنید: یکی از آن برای خرگوش.
- ۸- در صفحه ۲ پیدا کنید: پدرش به پوریا گفته که وقتی عصبانی می‌شود، چندتا از آن بکشد.
- ۹- در صفحه ۳ پیدا کنید: موجودات خیلی ریز را نشان می‌دهد.
- ۱۰- در صفحه ۵ پیدا کنید: اینجا کشاورز مشغول کار است.
- ۱۱- در صفحه ۶ پیدا کنید: برای خیابان لباس خوبی است.
- ۱۲- در صفحه ۴ پیدا کنید: هم آب را کشید و هم آسمان را.
- ۱۳- در صفحه ۶ پیدا کنید: همراه پته به مدرسه رفت.
- ۱- در صفحه ۶ پیدا کنید: اینجا همه به لباس زرد پفی نگاه می‌کردند.
- ۲- در صفحه ۵ پیدا کنید: چندتا از آن روی سر شماست تا ایقدر گرم‌تان نشود.
- ۳- در صفحه ۲ پیدا کنید: پوریا می‌تواند آقدر به آن مشت بزند تا عصبانیتش نلَم شود.
- ۴- در صفحه ۳ پیدا کنید: موجودات ریز درون خاک.
- ۵- در صفحه ۵ پیدا کنید: این مواد آقدر روی دامن دختر کوچولو خط کشید تا صورتی شد.

دوست کفشدوزکی خوب ما  
هانا حاتمی از ایلام به قید قرعه  
برنده جدول شماره یک شد

برنده جدول  
شماره یک

طرح جدول  
شماره یک

رمز جدول شماره قبل:  
بیا یاد بگیریم  
که نترسیم

